

جلوه‌هایی از عرفان و تصوف در «ادبیات اندلس»*

آزاده احمدوند** و جهاد فیض‌الاسلام***

چکیده

این مقاله سعی دارد به طور اجمالی به تصوف و عرفان و جلوه‌های آن، در ادبیات سرزمین اندلس بپردازد. برای این منظور ابتدا به اندلس و وضعیت جغرافیایی آن پرداخته شده و سپس تصوف و عرفان در اندلس مورد بحث قرار گرفته و در پایان مشاهیر عرفا و صوفیان اندلس معرفی شده‌اند. از جمله این مشاهیر، ابن عربی، ابن مسره، ابن طفیل و ابن عریف‌اند. در این میان، ابن عربی مشهورترین عرفای اندلس است. در واقع گفته‌اند که عرفان اندلس با ابن عربی قوام یافت و بنیاد محکمی از تلفیق تأملات فلسفی با رویکردهای عرفانی در قالب تصوف مدرسی شکل گرفت. نیز گفته‌اند با پایان دوره ابن عربی و با شروع جنگ‌های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان، به تدریج علم و ادب و فرهنگ و به تبع آن عرفان و تصوف اندلس، از آنجا رخت برپست و به شمال آفریقا منتقل شد.

واژه‌های کلیدی: اندلس، تصوف و عرفان، ابن عربی، ابن مسره، ابن عریف، ابن طفیل.

* تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۰/۸/۱۵

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.
*** استادیار جامعه‌المصطفی‌العالمیه، مجتمع آموزشی عالی امام خمینی، قم.

مقدمه

اندلس نامی است که مسلمانها بر اسپانیای امروز نهاده بوده‌اند. این منطقه در سال ۷۱۱م/۹۲ق به دست موسی بن نصیر و با فرماندهی طارق بن زیاد فتح شد و شهر قرطبه پایتخت آن قرار گرفت. این منطقه بعد از فتح به دست مسلمانان چند دوره پیشرفت و رکود را پشت سر نهاد. به اعتقاد برخی، دوره‌ای از ادبیات درخشان عرب در آنجا گذشته است. زیباییهای طبیعی اندلس، طبیعت زیبا، هوای معتدل، زمین حاصلخیز، آبهای فراوان و مراتع وسیع آن، جایی برای خوشگذرانی و عیش و نوش بود که بسیاری از مردم به ویژه شاعران را مسحور خود کرده بود، اما در کنار این مردمان، کسانی بودند که در ورای زیباییهای ظاهری، جمال حق را دیده و به عشق الهی پناه برده و وارد دنیای بی آرایش عرفان و تصوف شده بودند. این مقاله می‌کوشد که به اوضاع و احوال این عارفان بپردازد و کتابها و نوشته‌های معروف آنها را که به ادبیات تصوف در اندلس کمک کرده، معرفی کند.

کلمه اندلس

نام اندلس از کلمه وانдал گرفته شده است، وانداها قبایلی بودند که در قرن پنجم میلادی با اسپانیا جنگیدند و نام خود را بر نواحی تصرف شده نهادند. اعراب هم تمام سرزمینهای اسپانیا را که فتح کرده بودند به اسم اندلس می‌خواندند (رکابی، ۱۱۱۹: ۹).

اندلس (که به اسپانیایی اندلوسیا ANDALOCIA) بخش عظیمی از اسپانیا بود که در سال ۹۲/۷۱۱ق توسط مسلمانان با رهبری طارق بن زیاد فتح شد و شهر قرطبه پایتخت آن قرار گرفت.

جغرافیای اندلس

اندلس از شمال به جبال پیرنه، از مغرب به اقیانوس اطلس، از مشرق به دریای مدیترانه و از جنوب به تنگه جبل الطارق محدود می‌شود (فاخوری، ۱۳۸۱: ۵۹۶).

فتح اندلس

تاریخ اندلس را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره قبل از فتح، دوره فتح و دوره بعد از فتح که اشاره‌ای هر چند گذرا به آن می‌کنیم.

رومیان اسپانیا را قرنهای زیادی تحت نفوذ خود گرفتند، تا سرانجام در قرن پنجم میلادی قبائل واندال به این سرزمین حمله کردند و بر آن مسلط شدند. از آن به بعد اسپانیا را «واندلسیا» (سرزمین واندالها) نامیدند که اعراب با کمی تغییر آن را به اندلس تبدیل کردند. در اوایل قرن ششم میلادی، گوت غربی به اسپانیا حمله کرد و واندالها را بیرون کرد. از آن به بعد، گوتها در اسپانیا ساکن شدند و طلیطله را مرکز حکومت خود قرار دادند و برای کشورشان قوانین و نظاماتی وضع کردند که به مثابه روح تمدن برسرزمین آن زمان اسپانیا بود. این اقوام و نیز واندالها دین مسیح داشتند و مدت دوپست سال بر اسپانیا حکومت کردند (ابن خلدون، ۱۹۷۰: ۲، ۱۱۶). اما مسلمانان نیز طی دهه‌های نخست هجری، به شمال آفریقا رسیدند و در شمال آفریقا و کوههای اطلس با صحرائشینان که به بربرها معروف بودند و زندگی سختی داشتند روبرو شدند. مسلمان شدن بربرها با آنکه به سختی صورت گرفت، اما یکی از عوامل پیشرفت و گسترش این دین شد. و بالاخره مسلمانان در سال ۹۲/۷۱۱ق به رهبری طارق بن زیاد اسپانیا را فتح کردند و قلمرو جدید خود را در اسپانیا اندلس نامیدند و قرطبه را پایتخت آن کردند و در طی دوره‌های مختلفی بر آن حکومت کردند (عتیق، بی تا: ۲۲۵).

تصوف و عرفان در اندلس

آدمی هرگاه سخن از تصوف می‌گوید، ناخودآگاه به بحث زهد می‌رسد. زهد یعنی دعوت به روی گرداندن از لذایذ مادی زندگی و زیبایی‌های آن. تصوف صافی کردن دل است از مراجعت خلق و مفارقت از اخلاق طبیعت و فرو میراندن صفات بشریت و دور بودن از هواهای نفسانی و فرود آمدن بر صفات روحانی و بلندشدن به علوم حقیقی. ذوالنون مصری درباره صوفیان می‌گوید «مردمانی که خدا را بر همه چیز بگزینند و خدای ایشان را بر همه بگزینند» (زرین کوب، ۱۳۴۲: ۱۷۵). تصوف دارای دو رکن اساسی است: زهد و عشق الهی. بنابراین، تصوف عام‌تر از زهد است، چنان که هر تصوفی زهد است، اما هر زهدی تصوف نیست (همان: ۱۷۶). گویا اولین کسی که از عرفان و تصوف صحبت کرده، علی بن ابی‌طالب امام شیعیان بوده است (کتانی، ۱۳۴۹: ۲، ۲۷۰).

ادب تصوف دارای ویژگیها خاصی است و از ویژگیهای آن می‌توان به تعالی روح، معانی عمیق وجدانی، و خشوع کامل نسبت به اراده محکم الهی و بُعد خیال و عاطفه و معانی پیچیده و رمزگونه اشاره کرد. شعر صوفی و عرفانی نیز شعری است کاملاً الهی که در آن گونه‌ای از رمز

برای حقایق نهفته است و در واقع شعری است تاویل‌پذیر که معنای ظاهری آن مورد قصد نیست. فتح اندلس در زمان ولیدبن عبدالملک اموی و به رهبری طارق بن زیاد بود. تا سال ۱۳۸ق از طرف حکومت مرکزی - که امویان بودند - والیانی آنجا را اداره می‌کردند. در این دوره هنوز فرهنگ و تمدن اسلامی در اندلس، به خصوص در زمینه‌های فکری و عقلی به ظهور نرسیده بود (عنان، ۱۳۷۱: ۳۵-۳۹) اما با تأسیس حکومت مستقل در اندلس در سال ۱۳۹ق به تدریج حوزه‌های علمی در این سرزمین پدید آمد (همان: ۲۱۰). اما تا قرن سوم هنوز علوم عقلی و عرفانی به اندلس راه نیافته بود و بیشتر تلاشها متوجه علوم نقلی و ادبیات عرب بود. از اواخر قرن سوم، افکار فلسفی و عرفانی به رغم سختگیریهای فرمانروایان و علمای دینی اندلس رشد کرد و تا سده ششم یعنی دوره ابن‌عربی به اوج خود رسید (جهانگیری، ۱۳۵۹، ۱۲۶-۱۲۴).

کانونهای مهم تصوف در این سرزمین شهرهای قرطبه، المریه، مرسیه، غرناطه، اشبیلیه، البیره و شلب بود. مهم‌ترین ویژگی تصوف اندلس، توجه خاص آن به زهد است که تقریباً تا اواخر حضور مسلمانان در این منطقه، از خصلتهای ثابت صوفیه این سرزمین بود. در متون مختلف، نام اغلب عرفای اولیه با عنوان زاهد همراه است و چنین به نظر می‌رسد که تا اوایل سده چهار قمری کاربرد کلمه صوفی در اندلس چندان عمومیت نداشته است. مظاهر زهد نیز بیشتر در فزونی اعمالی همچون نماز، روزه، دادن صدقه، تواضع و تضرع جلوه‌گر بود. این سنت بعدها صورت مکتوب به خود گرفت و کتابهایی با موضوع زهد نیز برای استفاده مریدان نوشته شد. افزون بر این، اغلب عرفای اندلس دلبستگی بسیاری به قرآن داشتند و از این رو یا حافظ و مدرس قرآن بودند و یا اوقات بسیاری را به تلاوت آن اختصاص می‌دادند و حتی برخی از ایشان تفسیرهایی نیز بر قرآن نوشته‌اند (<http://www.cgie.org.ir/shavad.asp?id=123&avaid=5957>).

ویژگی دیگر تصوف اندلس آن است که بخش عمده‌ای از تاریخ آن در تقابل با جریان فقه‌ها شکل گرفته است. این ناحیه به رغم فاصله بسیار از مهد اصلی اسلام، همواره از راست دین‌ترین مناطق بود و از اوایل سده سوم قمری فقه مالکی در آنجا استقرار تمام یافت. مذهب مالکی آشکارا با تصوف مخالف بود و بسیاری از صوفیه معروف را به بهانه تباین تعالیشان با شریعت، و به اتهام کفر، زندقه، بدعت و ضلالت محکوم کرد. از سویی، قدرت بی‌رقیب فقه‌های مالکی سبب گردید تا صوفیان نیز خود را به ابزار فقه‌ها مجهز نمایند، تا آنجا که برخی از ایشان به تألیف کتابهای فقهی می‌پرداختند (محمود، بی‌تا: ۱۲۶). به نظر می‌رسد که این‌گونه برخوردهای خشن که گاه با قتل و آزار صوفیه نیز همراه بود و نمونه‌های آن در تاریخ اندلس فراوان‌تر از دیگر

سرزمینهای اسلام است، مهم‌ترین علت ناتوانی این منطقه در پرورش طریقه‌ها و سلسله‌های تصوف باشد. صوفیه اندلس، در ابتدا فاقد هر گونه مکان گردهمایی مستقل بودند و اغلب در مساجد معتکف می‌شدند و به ایراد وعظ و خطابه می‌پرداختند. در دوره‌های بعد نیز شمار خانقاهها و عزلتگاهها محدود بود و آنها را به نامهای زاویه یا رباط می‌شناختند. در نتیجه تشکلهای صوفیه کمتر بود و مجامع آنها که بیشتر صورت مکتب‌خانه داشت، محل تلاوت و تفسیر قرآن، دعا، ذکر و موعظه به شمار می‌آمد. افزون بر این، صوفیان اندلس بیشتر گوشه عزلت اختیار می‌کردند و سلوکی فردی داشتند (ابن عربی، ۱۹۵۷: ۸۹).

یکی دیگر از ویژگیهای تصوف اندلس، کوشش برای جمع میان شریعت و حکمت نظری بود که جلوه‌ای از آن در اثر ماندگار ابن طفیل یعنی *حی بن یقظان* به ظهور رسیده است. اگر چه این متفکر شاعر و موسیقی‌دان را نمی‌توان یک صوفی به تمام معنا دانست، اما ساختار داستان کتاب او، در حقیقت سرنوشت تصوف اندلس است که از آن می‌توان دریافت که وی برای عنصر تخیل اهمیت بسیار قائل بوده است و می‌توانسته با استعانت از نیروی تمثیل و تخیل از جهان طبیعت به عالم عقل راه یابد. در نظر وی کلمه «حی» رمزی است برای «عقل» و «یقظان» رمزی که از «خداوند» حکایت می‌کند. از مهم‌ترین هدفهای این کتاب جمع بین عقل و دین است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۱: ۳۶۴) و کشمکش همیشگی میان عقلانیت، عرفان و شریعت از ویژگیهای مهم آن محسوب می‌شود. البته این جریان در آغاز سده هفتم قمری با آثار ابن عربی قوام یافت و بنیاد محکمی از تلفیق تأملات فلسفی با رویکردهای عرفانی در قالب تصوف مدرسی شکل گرفت. شاید بتوان این تلفیق را مهم‌ترین دستاورد تصوف اندلس برای اندیشه عرفانی در عالم اسلام دانست، زیرا بیشتر صوفیه پس از ابن عربی، به گونه‌ای از وی متأثر بودند. میل به سیاحت نیز از ویژگیهای مهم صوفیه اندلس بود، چندان که کمتر عارفی را در این منطقه می‌توان یافت که تمام عمر در یک محل مانده باشد. مهم‌ترین مقصد ایشان، یعنی زیارت کعبه و سفر حج، امکان گردهمایی اجتماعی متنوع از اهل تصوف را در آنجا فراهم می‌آورد. از این‌رو، زیارت مکه رویدادی است که در زندگی‌نامه بیشتر عرفای اندلس به چشم می‌خورد. جاذبه حج برای ایشان به حدی بود که گاه به اعتکافهای طولانی و مجاورت حرم منتهی می‌گردید. افزون بر مکه، شمال آفریقا نیز، به‌ویژه در ادواری که اوضاع سیاسی و اجتماعی اندلس نامساعد بود، یکی از مقاصد مهم صوفیه به شمار می‌رفت، چنان‌که عرفای مشهوری از اندلس به سلا در مغرب، فاس در مراکش و اسکندریه در مصر مهاجرت کردند و برخی در همان‌جاها درگذشتند و

مزار ایشان تا به این زمان زیارتگاه است. ویژگی دیگر تصوف اندلس، تعامل با افکار غیراسلامی بود که نتیجه طبیعی حضور عارفان در سرزمینهای بیگانه است. بنابر شواهد تاریخی، پس از ورود مسلمانان به اندلس، هنوز شهرهایی چون غرناطه، قرطبه و طلیطله از مراکز مهم یهودیان و مسیحیان بودند و در منابع، گزارشهایی از اسلام آوردن برخی از آنان به دست صوفیه مسلمان یافت می‌شود (<http://www.cgie.org.ir/shavad.asp?id=123&avaid=5957>).

مشهورترین عارفان و صوفیان اندلس

مسلم است که سرزمین سرسبز اندلس با داشتن طراوت و تازگی و زیباییهای فریبنده بسیاری از مردم و به خصوص اهل ادب را مجذوب خود می‌کرد. آن چنان که ابن خفاجه شاعر اندلسی می‌سراید:

فی کل نادمک روض ثناء و بکل خد فیک جدول ماء

و لكل شخص هزة الغصن الندى غب البكاء ورتة المكاء

«در هر محفلی باغ ثنای تو می‌شکفتد و بر هر چهره‌ای برای جویبار سرشکی جاری است و هر کس را از شدت گریه لرزشی است، چون لرزش شاخه‌تر و تُرد درختان و ناله‌ای است همانند ناله مرغک شبان فریب» (فاخوری، ۱۳۸۱: ۶۰۷).

و نیز ابن سفر المرینی می‌گوید:

فی أرض أندلس تلتذتُ نعاء ولا تفارق فیها القلب سراء

«در سرزمین اندلس زندگی خوش و لذت‌بخشی است و شادمانی از دل آدمی دور نمی‌شود» (همان، ۵۷۶).

اما در کنار اکثریت مردم که به این همه لذت و خوشی به آن روی می‌آوردند، عارفانی بودند که با کنار زدن لذت‌های فانی دنیوی گوشه عزلت را اختیار کرده، تنها به سوی عشق الهی قدم بر می‌داشتند. در این میان، صوفیانی پیدا می‌شدند که احوالات خود را به نگارش درآورده، آثاری نغز از خود برجا می‌گذاشتند. در اینجا نگاهی هر چند کوتاه به آثار و زندگی این عارفان می‌اندازیم:

۱. ابن مسره

مورخان ورود اندیشه‌های حکمی به سرزمین اندلس را با حضور چهره‌ای سرشناس در عرصه عرفان و فلسفه یاد می‌کنند. این شخصیت، محمد بن عبدالله بن مسره جبلی قرطبی، متفکر و عارف اندلسی است که در زمان حکومت والی بنی امیه، عبدالرحمن بن حکم در شهر قرطبه



متولد شد. وی مکتبی را در دامنه کوههای قرطبه با شاگردانی اندک تأسیس نمود که بذره‌های اندیشه عرفانی و حکمی در سرزمینهای غربی جهان اسلام بی شک در دامان این مکتب پرورانده شده است. مکتبی که آرای بنیان‌گذارش تا مدت‌ها در خفا آموزش داده می‌شد. در بسیاری از کتب از وی به عنوان آغازگر تصوف و نیز فلسفه در اندلس نام برده اند. او محمد بن عبدالله بن مسره بن نجیع قرطبی در هفتم شعبان سال ۲۶۹ ق به دنیا آمد و در پنجم شوال ۳۱۹ ق چشم از جهان فرو بست (أبوریان، ۱۹۹۴: ۲۰۹).

پدرش عبدالله گویا از موالیان بنی‌امیه یا یکی از قبائل بربر به نام ابوقره در اندلس بوده است. او در جوانی همراه برادر بزرگ‌ترش ابراهیم، قرطبه را به سوی مشرق ترک گفت و به بصره آمد، بصره در آن زمان از مراکز مهم و بزرگ علم و ادب بود که بسیاری از اندلسیان به قصد آموختن علم بدانجا می‌رفتند. در آنجا با گروه معتزله آشنا و از عقایدشان متاثر شد. از استادان بنام او می‌توان به ابن‌وضاح و خُسنی اشاره کرد که هر دو از فقیهان مالکی بودند. گفته‌اند که ابن‌مسره یک سال را صرف تصحیح نوشته‌های خود می‌کرد و در این میان به کسی اجازه نسخه‌برداری از آن را نمی‌داد. اما حی بن عبدالملک (از شاگردان و مریدانش) بی اجازه استاد از کتاب التبصرة او نسخه برداری کرد. البته وی پس از آگاهی یافتن از آن شاگردش را نفرین کرد و آن کتاب را به کسی نداد (ابن‌ابار، ۱۹۵۶: ۲۸۵-۲۸۴). از جمله اعتقادات ابن‌مسره که رُعینی یکی از مریدانش به آن اشاره داشته، این بوده که بدنهای آدمیان در روز رستاخیز زنده نمی‌شود و تنها روانها بعث و حشر دارند. نیز معتقد بوده است که بعد از مردن، آدمیان بلافاصله مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرند و وارد بهشت یا دوزخ می‌شوند (ابن حزم، ۱۹۶۳: ۴۱ - ۴۰).

ابن مسره هنوز به هفده سالگی نرسیده بود که خود را از مردم جدا ساخت و گوشه عزلت را اختیار کرد وی بعد از مراسم حج در کنار کوهی در قرطبه به تربیت گروه کوچکی از مریدان خود پرداخت. چندی بعد عقایدش از حلقه مریدانش فراتر رفت و متهم به کفر و الحاد شد. گفته‌اند که در آثار وی تأثیر افکار سهل تستری نیز دیده می‌شود (همان، ۱۹۶۳: ۵۲).

از جمله آثار ادبی وی الحروف، التبصرة یا الاعتبار و کتاب توحید الموقنین است. عده‌ای بر این عقیده‌اند که در قرن چهارم در اسپانیا عقاید پریسیلین، عابد و زاهد اسپانیایی پیروان بسیاری پیدا کرد. پریسیلین در حول و حوش سال ۳۴۰ میلادی در یک خانواده اشرافی در آویلا متولد شد. وی به دلیل مکنت مالی تحت آموزشهای کامل و خوبی قرار داشت و ذهن وی همواره بی‌قرار و آماده منازعه بود. از مهم‌ترین

خصایصی که برای وی برشمرده اند، تحمل در برابر گرسنگی و تشنگی و شب زنده داریهای مداوم و خستگی ناپذیر است. اصول اعتقادی وی مبتنی بر مذهب حلولی یا تناسخ و اندیشه‌های مانوی است. مانویت تلفیقی از آموزه‌های زرتشتی و مسیحی بود و مبتنی بر تباین میان نور به عنوان منشأ خیر که نماد آن امور آسمانی و روحانی بود و تاریکی به عنوان منشأ شر که نماد آن ماده بود. او معتقد بود که با هبوط بشر از آسمان دچار اصل شر شد و آن اصل نفس وی را قرین کالبد نمود. وی خوردن گوشت و ازدواج را جایز نمی‌دانست و پدر را با روح القدس یکی می‌دانست. پس از اینکه وی را مرتد دانستند وی را به قتل رساندند. اگر به خطوط اصلی و افکار برجسته و اساسی عرفان پرسیلیپ بنگریم می‌بینیم که همه آنها در مکتب ابن مسره و در عقاید وی وجود دارد. به طور مثال، اعتقاد به ماده کلی و جهانی که مانند خداوند ازلی و ابدی است، اعتقاد به اینکه روح بشر از مبدأ الهی نشأت می‌گیرد، اعتقاد به اینکه اتصال روح به جسم مادی در اثر خطایی است که در جهان دیگر انجام شده است، تفاسیر معنایی روحانی که از کتب مقدس به انجام می‌رسید و درنهایت اینکه بازخريد گناهان و رستگاری نفس و بازگشتش به وطن نتیجه تصفیه‌ای است که در اثر ارشاد پیامبران ممکن می‌گردد، همه و همه آرایبی است که در منظومه فکری ابن مسره به وضوح یافت می‌شود. از این رو، به اعتقاد برخی مکتب ابن مسره ادامه دهنده مکتب پرسیلیپ است (رنجبر کرمانی، ۱۳۸۴: ۵۱).

از مهم‌ترین مریدان و پیروان ابن مسره، اسماعیل بن عبدالله رَعِنِي بود که خود را امام می‌نامید و از پیروانش زکات می‌گرفت. همچنین می‌توان از حی بن عبدالملک و خلیل بن عبدالملک قرطبی می‌توان نام برد.

۲. ابن عریف

۱۴۸

در کتب گوناگون و مراکز فعال صوفیه از ابن عریف به عنوان بارزترین فرد صوفیه در قرن ششم هجری در مغرب و اندلس نام می‌برند (شاهدی، ۲۰۰۶: ۵۲). در ادامه شرح زندگی و احوالات او می‌آید:

ابوالعباس احمد بن محمد بن موسی بن عطاء الله بن العریف الصنْهَاجِي، فقیه، محدث و صوفی اندلسی، مشهور به ابن عریف ۴۸۱ - ۵۳۶ ق است. اصل او از قبیله صنه‌اج و خود از مردم

المریه، و پدر وی اهل طنجه بود. گفته‌اند او را از آن روی «عریف» نامیدند که در آنجا رئیس پاسبانان شب (صاحب حراس اللیل) بوده است (ابن زیات، ۱۹۵۸: ۹۷). او ابتدا در اوان نوجوانی به دلیل تنگدستی خانواده به شاگردی گماشته شد، اما از هرکاری جز قرائت قرآن و حدیث بیزار بود، تا اینکه سرانجام پدرش با اشتغال او به تحصیل موافقت نمود. شهری که وی در آن مشغول به تحصیل شد - المریه - از مراکز مهم تصوف در آن زمان به شمار می‌آمد، جایی که هنوز آرا و عقاید صوفیانه ابن مسره می‌درخشید. بنابراین، دور از ذهن نیست که او از عقاید ابن مسره - که دو قرن در جنوب اسپانیا رواج یافته بود - تأثیر پذیرفته باشد. طرق صوفیانه اش اغلب بر زهد و بی‌نیازی از ما سوی الله تکیه دارد. در اشعاری که از وی به جا مانده، او را نزدیک‌ترین عارف به سلوک الهی می‌یابیم که خود را مستقیماً به رسول خدا ﷺ مرتبط می‌داند و اشعاری با نام «شدوا الرحال» دارد که بارنگ صوفیانه آمیخته شده و همراه آرایه‌های لفظی و معنوی مانند طباق و جناس است (شکعه، ۱۹۸۶: ۶۵).

شدوا الرحال وقد نالوا المنى بمنى وكلهم بأليم الشوق قدباحا
راحت ركائبهم تندى روائحها طيباً بما طاب ذاك الوفد أشباحاً

- از آنجا رخت بر بستند، در حالی که با تقدیر و سرنوشت به آرزوی خود رسیده‌اند. و همگی از اشتیاق دردناک خود بی‌پرده سخن گفته‌اند (اشتیاق درناک خود را فاش کرده‌اند).
- همراهانشان رفتند و بوی خوش آنان پراکنده شد، چون روحشان نیز پاک بود.
و نیز اشعاری در زهد از وی بجا مانده است:

شربتُ بكأس الحب من جوهر الحب رحيقاً بكف العقل في روضة الحب
وفافر ماء الروح فاهتزت القوى قوى النفس شوقاً وأرتباحاً الى الرب

(الشتتیرینی، بی‌تا: ۲، ۳۴۲)

- باظرف عشق از ماده عشق نوشیدم، همچون شه‌دگوارایی که از دست عقل بود در مرغزار عشق.

- روح نیازمند و فقیر گشت. و گرسنگی او را تکان داد. گرسنگی روح که همان اشتیاق و رضایت برای رسیدن به پروردگار است.

نیز قطعاتی از اشعار صوفیانه وی در تالیفات کسانی چون ابن‌ابار موجود است. نسخه ای از رساله‌ای با نام محاسن الکلام به نام او در کتابخانه اوقاف بغداد وجود دارد (طلس، ۱۳۷۲: ۲۹۴). از مشهورترین مریدان وی ابن قسی (م ۵۴۶ ق) است که در روستای جله در غرب اندلس

مستقر شد و در آنجا مریدان بسیار یافت. و همچنین از ابوبکر بن رزق و ابومحمد بن دی‌النون و ابوالعباس اندرشی می‌توان نام برد (ذهبی، ۱۴۰۵: ۹۸).

۳. ابن طفیل

ابوبکر محمد بن عبدالله بن طفیل القیسی ملقب به اندلسی، قرطبی، اشبیلی، در اوایل قرن ششم هجری در وادی «آش» در غرناطه به دنیا آمد. از نام کامل او چنین برمی‌آید که نسبت او با واسطه به طفیل نامی می‌رسد. نام قبیله او «القیسی» نشان می‌دهد که خانواده او از قبیله قیس بوده‌اند که یکی از مشهورترین قبائل عربستان می‌باشد. او را اندلسی، قرطبی، و اشبیلی (اهل اشبیلیه اسپانیا) می‌نامند. وی بیشتر زندگی خود را به تدریس و طبابت سپری کرد. در اوایل سال ۵۴۹ق به دستگاه موحدان در آفریقا راه یافت و نزد ابو سعید بن عبدالمومن مقام و منزلتی والا یافت. وی در دوره ابویعقوب یوسف، پزشک مخصوص وی بود. او در سال ۵۸۱ق در مراکش درگذشت (فروخ، ۱۹۸۳: ۶۲۳). از استادان وی اطلاع دقیقی در دست نیست. این مسئله نیز روشن نشده که وی علم و فلسفه را در کجا و چه مدت آموخته است، اما گفته‌اند که ابن باجه از جمله استادان وی بوده، چیزی که خودش بنا به دلایلی آن را انکار و پنهان می‌کرده است. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۱: ۳۹۴) از جمله شاگردان معروف وی، ابوبکر بندود، یحیی قرطبی - که از فقهای بزرگ آن زمان بود - و نیز البطروچی - از علمای علم هیئت و فلک - می‌باشند. کسانی بر این عقیده‌اند که ابن‌رشد را نیز می‌توان از جمله شاگردان وی به شمار آورد (گوتیه، ۱۳۷۸: ۵۹). وی در طی سفرهای خود ابن‌رشد را ملاقات کرده و کتابی در نقد ابن رشد و در علم روان‌شناسی داشته که از بین رفته است. ولی شهرت عارفانه وی به رساله *حی بن یقظان* (زنده بیدار)، یا اسرار حکمت اشراقی است. وی در این رساله تلاش عقل انسان برای رسیدن به مراتب شناخت و نهایت کمال را نشان داده و در آن شیوه فلسفی نو افلاطونی را بیان کرده است (ابوریان، ۱۹۹۴: ۲۲۷-۲۲۸). او در علم طب نیز ارجوزه‌ای دارد که لسان‌الدین بن خطیب به آن اشاره کرده است. همچنین کتاب دیگری تحت عنوان «مراجعات و مباحث بین ابی‌بکر ابن طفیل و ابن‌رشد فی رسمه للدواء فی کتابه الموسوم بالکلیات» دارد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۱: ۳۹۵).

وی اشعاری در زهد و عرفان دارد که برخی کتب به آنها اشاره کرده‌اند:

یا باکی أفرقة الاحباب عن شحط هلابکیت فراق الروح للبدن (عقیق، ۲۴۱)

ای گریه‌کننده گروه معشوقان از دوری عشق



هرگز به خاطر دوری روح از جسم - مُردن - نخواهم گریست

۴. ابن عربی

گفته‌اند که تصوف مغرب بعد از ابن مسره و ابوالعباس احمد بن ابوالحسن علی رفاعی توسط محیی‌الدین عربی اندلسی، که او هم از مردم اندلس بود، انتشار و رواج یافت (کیانی‌نژاد، ۱۳۶۶: ۲۵۵).

ابن عربی بزرگ‌ترین صوفی اندلسی است که در جهان اسلام با نامهای ابن عربی، محیی‌الدین عربی، شیخ اکبر شناخته شده است. ابوبکر محمد بن علی معروف به ابن عربی در سال ۵۶۰ ق در شهر مُرسیه در جنوب شرقی اندلس به دنیا آمد. دودمان عربی و نسب او به حاتم طایی می‌رسد. پدر وی از مردان سرشناس مُرسیه و دوست ابن رشد فیلسوف اندلسی بود. خانواده وی همه اهل زهد و تقوی و جاه و جلال و مقام بودند (دهباشی، ۱۳۸۴: ۱۷۷). از جمله آثار وی الفتوحات المکیة و فصوص الحکم و الدیوان و ترجمان الاشراق را می‌توان نام برد. وی در کتاب الفتوحات خود درصدد برآمده که اصطلاحات تصوف را معنا کند. یکی از این اصطلاحات همان کلمه «الفتوح» است که ابن عربی نام کتاب خود را از آن گرفته است. «فتوح» در اصطلاح تصوف همان است که شمس تبریزی آن را «گشایش اندرون» می‌خواند. کتاب فصوص الحکم نیز که ابن عربی ادعا کرده آن را در رؤیایی از حضرت محمد ﷺ دریافت کرده است، روایتی زمینی از قرآن و داستانهای انبیا است که آن را با ماوراءالطبیعه صوفیانه‌ای که بس پیچیده است در می‌آمیزد. از دیدگاه ابن عربی، دومی بازتاب حقیقت درونی و ذاتی اولی محسوب می‌شود و آن را می‌توان یک سبک ادبی اسلامی دانست که ابن عربی در فصوص آن را به کمال می‌رساند (افسری، ۱۹۸۶: ۱۱۳). هریک از فصوص درباره طبیعت انسانی و روحانی یک پیغمبر خاص صحبت می‌کند که همچون وسیله‌ای در خدمت جنبه خاص حکمت الهی وحی شده به آن پیامبر است. این کتاب تا آن حد مشهور شد که شعرای سرزمینهای اسلامی به عنوان آن مشغول می‌شدند، همچون جامی - از شیفتگان بزرگ ابن عربی - که معشوق خویش را این‌گونه خطاب می‌کند:

گر صاحب فصوص بدیدی لب تو را در حکمت مسیح نوشتی هزار فص (جامی، ۴۷۰: ۱۳۴۱).

اشعار بسیاری از وی در زمینه عرفان به جا مانده که گاهی در قالب موشح نیز رفته‌اند:

حقیقتی همتُ بهاوما رأها بصری فعندما بصرتُها، صرتُ بحکم النظر

ولورآها لغدا قتيلَ ذاك الحَوْرَ فصرتُ مسحوراً بها أهيمُ حتى السحر

- حقیقت و وجودم به آن اهتمام می‌ورزد، با اینکه دیده‌ام آن را نمی‌بیند. پس آنگاه که آن را دیده‌ام ببیند، در آن کاملاً بینا و متبحر می‌شوم.

- اگر فردا او را (دیده‌ام) ببیند، پس مسحور و حیران آن می‌گردم و تا هنگام سحر سرگردان آن می‌باشم (تلمسانی، ۳۶۶: ۱۹۴۹).

نیز در *الفتوحات* اوج تسلیم او را به اراده خداوند می‌بینیم:

يا خالق الاشياء في نفسه أنت لما تخلقه جامع

تخلق ما لا ينتهي كونه فيك فأنت الضيق الواسع

ای آفریننده همه اشیا و موجودات، تو بر هر چیزی که آفریده‌ای جامع هستی می‌آفرینی درحالی که تجلی وجودت در آن پایان ناپذیر است. تو همانا محدودکننده و گسترده کننده‌ای.

ابن عربی در سنین جوانی از یک سو تصوف و عرفان را به لحاظ نظری و علمی فرا گرفت و با نشست و برخاست با کسانی که عارفانه زندگی می‌کردند به حقایق آن پی‌برد و از سوی دیگر در همان سالها علوم دینی مانند فقه، حدیث، تفسیر و قرائت را آموخت و با ادبیات، کلام و فلسفه نیز آشنا شد.

اشعار صوفیانه‌ای که از ابن عربی به جا مانده، پر است از رموزی که برای بیان حقایق استفاده شده است:

يا من يراني ولا أراه كم ذا أراه ولا اراني

ای کسی که مرا می‌بیند و او را نمی‌بینم، چقدر او را دیدم و او مرا ندید.

برخی از دوستانش از او پرسیدند: چگونه می‌گویی که او تو را نمی‌بیند، درحالی که می‌دانی او تو را می‌بیند؟ پس گفت:

يامن يراني مجرماً ولا اراه أخذاً كم ذا أراه منعماً ولا يراني لا تذاً

- ای کسی که مرا گنهکار می‌بیند و من او مجازات کننده نمی‌بینم. چه بسیار او را نعمت دهنده می‌بینم و او مرا پناه آور نمی‌بیند (تلمسانی، ۳۶۷: ۱۹۴۹).

از جمله استادان وی می‌توان به ابوبکر بن خلف بن صافی لخمی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن غالب شراط و قاضی ابوبکر محمد بن احمد بن حمزه، استادان علم قرائت، قاضی عبدالله محمد بن سعید بن زرقون انصاری، ابومحمد عبدالحق بن محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله ازدی و

عبدالصمد بن محمد بن ابی الفضل حرستانی، استادان علم حدیث وی را اشاره کرد. ابن عربی با زنانی که از آنها به‌عنوان صالحه، عابده، زاهده و ولیه یاد کرده، نیز سر و کار داشته و در مجالس آنها حضور یافته، از آنها بهره‌ها برده و آنها را شیخ و مرشد خود خوانده است. یکی از آنان «یاسمین» بانویی از مرشانه، منطقه زیتون خیز اندلس بوده است. در داستانهایی متفاوتی که در مورد ابن عربی گفته شده، آمده است که وی دیدارهای متعددی با حضرت خضر داشته است. او در این باره می‌گوید: «هر چند علمای ظاهر یعنی فقها مخالف این عقیده‌اند، اما من حضرت خضر را بارها دیده و با او ملاقات کرده‌ام» (دهباشی، ۱۳۸۴: ۱۷۶) می‌بینیم که ابن عربی معتقد است که حضرت خضر در این دنیا وجود داشته و با او دیدار می‌کرده است. ابن عربی خود طریقتی بنیان نهد، اما مشرب عرفانی او تا به امروز یکی از تأثیرگذارترین مکاتب عرفانی بوده است عقاید وی در اروپای قرون وسطی به ویژه در افکار متفکرانی همچون رامول لول (فیلسوف و مبلغ مسیحی) و دانته، تأثیر گذاشته و گفته‌اند که دانته کمدی الهی را از روی وصف ابن عربی از معراج پیامبر نوشته است (پالنتیا، ۱۹۸۴: ۳۸۶). گفته‌اند عرفان ابن عربی بسیار به مذهب تشیع نزدیک است. وی اشعاری دارد که بر شدت محبت و ارادتش به اهل بیت دلالت دارد:

رأيتُ وُلَّائي آل طه
 علی رغم اهل ابعَد یورثنی القربی
 فمأطَلب المبعوثُ أجزأ علی الهدی
 بتبلیغهِ الا المودَّة فی القربی

- به رغم آنها که از ولایت دور هستند، من ولای خود را به آل طه وسیله نزدیکی قرار دادم.
 زیرا پیامبر در برابر هدایت کردن مردم مزدی دریافت نکرد، مگر مودت و دوستی به ذوی‌القربای خود.

۱۵۳

از دیگر کسانی که در طریقه عرفان در اندلس گام برداشته‌اند، می‌توان به لسان‌الدین بن خطیب (۷۱۳ - ۷۷۶ ق) صاحب کتاب *روضة التعریف بالحب الشریف* در تصوف اشاره کرد. (خفاجی، ۱۹۹۲: ۷۰۸) نیز می‌توان به ابواسحاق ابراهیم بن یحیی انصاری مرسی (۶۸۷-۷۵۱ ق) اشاره کرد. از آثار ادبی وی می‌توان «*زهرة الاکمام فی قصة سيدنا يوسف*» را نام برد. بعد از ابن عربی ابومحمد قطب‌الدین عبدالحق بن ابراهیم محمد بن سبعین، معروف به ابن سبعین، بزرگ‌ترین عارف اندلسی قرن هفتم بود (ابن خطیب، ۱۹۷۳: ۲، ۳۴). بعد از او شاگردش علی بن

عبدالله نمیری شُستری (م ۶۶۸ق) است که افکارش در مصر و اندلس رواج چندانی نیافت (رنجبر کرمانی، ۱۳۸۴: ۵۳). چنان که پیداست، عقاید و آرای محیی‌الدین از اواخر قرن هفتم به بعد جزء کتب درسی و مبنای اصلی تصوف قرار گرفت و عرفا و حکما از کتابها و تألیفات او مایه می‌گرفتند و آوازه و افکار و اندیشه‌اش از اندلس گرفته تا مصر و شام و ایران و هند همه جا را فراگرفت. اما به تدریج با شروع جنگهای صلیبی مسیحیان با مسلمانان، که با حملات پیاپی در صدد بیرون راندن آنان بودند، تصوف در اندلس رو به ضعف نهاد و دو شهر اشبیلیه و مرسیه که پایگاه فرهنگ و تمدن اسلامی بودند به دست مسیحیان افتاد و در پی آن بسیاری از اهل علم و عرفان از اندلس به مغرب رفتند و میراث علمی و فقهی اندلس را به شمال آفریقا منتقل کردند که شاید بتوان آن را دوره انتقال نامید (عنان، ۱۳۷۱: ۵، ۴۳).

نتیجه

از آنچه گذشت به دست می‌آید که:

۱. عرفان و تصوف تاریخی طولانی در ادبیات ملتها داراست. حتی آن چنان که گفته شد، از امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام به عنوان اولین عارف ادبیات اسلامی نام برده‌اند. در اندلس نیز که بعد از فتح به دست مسلمانان جزئی از قلمرو اسلامی قرار گرفت، عده‌ای به عرفان و تصوف پناه بردند و آثاری نغز در ادبیات را به وجود آوردند. از اواخر قرن سوم، افکار فلسفی و عرفانی به رغم سختگیریهای فرمانروایان و علمای دینی اندلس، رشد کرد و تا سده ششم یعنی دوره ابن‌عربی به اوج خود رسید. از جمله عارفان مشهور اندلس می‌توان به ابن‌مسره اشاره کرد و از جمله آثار ادبی **وی الحروف، التبصره** یا **الاعتبار** و کتاب **توحیدالموقنین** را می‌توان نام برد. یکی از آنان نیز ابن‌عریف است که دارای اشعار عرفانی می‌باشد. وی خود را مرتبط با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست. شهرت ابن‌طُفیل به سبب رساله **حی بن یقظان** یا **اسرار حکمت اشراقی** است که در آن سیر و سلوک عرفانی آمده است. ابن‌عربی که بزرگ‌ترین صوفی اندلسی است که در جهان اسلام با نامهای **ابن‌عربی**، **محیی‌الدین عربی**، **شیخ اکبر شناخته شده** است و از جمله آثار وی **الفتوحات المکیة** و **فصوص الحکم و الدیوان** را می‌توان نام برد. بعد از ابن‌عربی، ابو محمد قطب‌الدین عبدالحق بن ابراهیم محمد بن سَبَین، معروف به **ابن‌سبعین**، بزرگ‌ترین عارف اندلسی قرن هفتم بود. بعد از او شاگردش علی بن عبدالله نمیری شُستری می‌باشد.
۲. ادبیات، عرفان و تصوف در اندلس از اموری است که نیاز به تحقیق گسترده دارد چون از

جهت مختلف از جمله ادبیات، تصوف و عرفان، مسائل اجتماعی و سیاسی، عبرتهای تاریخ، تمدن، اخلاق، روابط مسلمانها با غیرمسلمانها، تأثیر فرهنگها و تبادل آنها، علل گسترش اسلام و... برای ما اهمیت دارد.

۳. ادبیات اندلس خصوصاً شخصیت‌های یاد شده خدمت بزرگی به جامعه زمان خود و بلکه جوامع بعدی انجام داده‌اند و آمیزه ادب و ادبیات، تصوف و عرفان به دست آمده از آنان منشأ تحول بوده و هست.

۴. تصوف اندلس مانند علم و فرهنگ آن، بعد از شروع جنگ‌های صلیبی و حملات پیاپی مسیحیان به مسلمانان و در نتیجه انتقال اهل علم و عرفان به مغرب، رو به ضعف نهاد و به خاموشی گرایید.



منابع

۱. ابراهيمى دينانى، غلامحسين، زمستان ۱۳۷۰ و بهار ۱۳۷۱، «مقاله «ابن طفيل» مجله علوم انساني؛ شماره ۵۱ - ۵۲.
۲. ابن ابار، محمد، ۱۹۵۶م، التكملة لكتاب الصلة، به كوشش عزت عطار حسيني، ج ۱، قاهره.
۳. ابن حزم، على، ۱۹۶۴م، الفصل، ج ۵، قاهره، چاپ محمد عبدالله عنان.
۴. ابن خطيب، ۱۹۷۳م، الاحاطة فى الاخبار غرناطة، ج ۲، قاهره، چاپ محمد عبدالله عنان.
۵. ابن خلدون، ۱۹۷۰م، العبر، ج ۲، مصر، چاپ استقامت.
۶. ابن زيات، يوسف، ۱۹۵۸م، التشوف الى رجال التصوف، به كوشش أدولف فوردر، رباط، قاهره، دارالمعرفة.
۷. ابن عربى، محيى الدين، ۱۹۵۷م، الفتوحات المكية، بيروت، دارصادر.
۸. ابوريان، محمدعلى، ۱۹۹۴م، الحركة الصوفية فى الاسلام، قاهره، دارالمعرفة الجامعية.
۹. افسرى، زينب، خرداد وشهر يور ۱۳۸۶ش، ابن عربى و فصوص الحكيم (گزارش شب ابن عربى)، مجله مجموعه هنر، شماره ۶۲.
۱۰. پالنشيا، أنخل گونثالث، ۱۹۸۹م، تاريخ الفكر الاندلسى، ترجمه حسين مونس، قاهره، مطبوعات اسلامى.
۱۱. تلمسانى، احمد المقرى، ۱۹۴۹م، نفع الطيب فى غصن الاندلس الرطيب، تحقيق محمد محيى الدين الحميد، قاهره، مطبوعات اسلامى.
۱۲. جامى، عبدالرحمن، ۱۳۴۱ش، ديوان كامل، تصحيح هاشم رضى، تهران، انتشارات سمت.
۱۳. جهانگيرى، محسن، ۱۳۵۹ هـ محيى الدين عربى چهره برجسته عرفان اسلامى، انتشارات سمت، تهران، ج ۱.

طالع

سال دهم - شماره ۳۸ - زمستان ۱۳۹۰

۱۵۶

۱۴. خفاجی، محمد عبدالمنعم، ۱۹۹۲م، *الادب الاندلسی*، لبنان، دارالجيل.
۱۵. دهباشی، مهدی و سیدعلی اصغر، میرباقری فرد، ۱۳۸۴ش، *تاریخ تصوف (۱)*، تهران، انتشارات سمت، چ ۱.
۱۶. ذهبی، محمد، ۱۴۰۵ق، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، بی‌نا.
۱۷. رکابی، جودت، ۱۱۱۹م، *فی الادب العربی*، قاهره، دارالمعارف مكتبة الدراسات الادبية.
۱۸. رنجبر کرمانی، علی اکبر، آذر و اسفند ۱۳۸۴، مقاله «سیر اجمالی تصوف در اندلس»، *مجله معارف*، س ۲۱، ش ۳، پیاپی.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین، اردیبهشت ۱۳۴۲ش، *ارزش میراث صوفیه*، ضمیمه مجله یغما، شماره ۱.
۲۰. شاهدی، حسن، ۲۰۰۶م، *التصوف و الادب الصوفی*، رباط، مطبعة الامنية.
۲۱. شکعه، مصطفی، ۱۹۸۶م، *الادب الاندلسی (موضوعاته وفنونه)*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۲. شنترینی، اَبی الحسن علی بن بسام، بی تا، *الذخيرة فی محاسن اهل الجزيرة*، ج ۲، قاهره، لجنة التالیف والترجمة والنشر.
۲۳. طلس، محمداسعد، ۱۳۷۲ق، *الكشاف عن مخطوطات خزائن كتب الاوقاف*، بغداد، بی‌نا.
۲۴. عتیق، عبدالعزیز، بی تا، *الادب العربی فی الاندلس*، دارالنهضت العربیة، بیروت.
۲۵. عنان، محمد عبدالله، ۱۳۷۱ش، *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ اول، تهران، انتشارات اشراقی.
۲۶. فاختوری، حنا، ۱۳۸۱ش، *تاریخ ادبیات عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات توس، چ ۵.
۲۷. فروخ، عمر، ۱۹۸۳م، *تاریخ الفكر العربی*، بیروت، دارصادر.
۲۸. کتانی، محمدعبدالحی، ۱۳۴۹ش، *التراویب الاداریة*، رباط، مطبعة الاهلیة.
۲۹. کیانی نژاد، زین الدین، ۱۳۶۶ش، *سیر عرفان در اسلام*، تهران، انتشارات اشراقی، چ ۱.
۳۰. گوتیه، لئون، مرداد - آبان ۱۳۷۸، مقاله «زندگی ابن طفیل»، مترجم اسمائیل سعادت، *مجله معارف* ش ۴۷.

۳۱. محمدکمال، یوسف الاول ابن الاحمر، بی تا، سلطان غرناطة، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.

۳۲. محمود، عبدالحلیم، بی تا، ابومدین الغوث، بیروت، المكتبة العصرية.

<http://www.cgie.org.ir/shavad.asp?id=123&avaid=5957>

www.noormag.comss



طالع

سال دهم - شماره ۳۸ - زمستان ۱۳۹۰

۱۵۸